

## زمزمه:

### سیمرغ صفت

چه می شود که تک تک وابستگان به یک ملت با هم آشتی کنند؟ از درگیری و مجادلات فردی و جمعی پرهیز کنند و دست در دست با همکاری و همیاری زمان و روزگار را به نفع خودشان بسازند. زمانی که مرز میان خودی و غیرخودی، میان مسلمان و غیر مسلمان، میان مومن و بی دین، میان شهری و روستائی، میان فارس و غیر فارس، میان زن و مرد برداشته شود، آشتی میان تمام آحاد این ملت ممکن می گردد. شما راست می گوئید، چطور با وجود اختلافات بسیار می تواند آشتی میان همگی آحاد ملت برقرار شود؟ باید بگویم آن چه که به اختلاف تعبیر می شود، دوست عزیز این ها اختلاف نیست، این ها تفاوت است. میان هر انسان از مادر زائیده تفاوت وجود دارد و تفاوت برعکس آن چه تا بحال به ما بدآموزی شده است عامل جدائی از یکدیگر نیست بلکه رنگارنگی زندگانی را تداعی می کند و برعکس نشانه عمق تاریخ و فرهنگ است، با قبول تفاوت ها به اشتراکات معطوف شدن رشته محکم اتصال و آشتی ممکن می گردد. اشتراکات آنقدر فراوان و با عمق است که با تحت شعاع قرار دادن تفاوت ها نقش قطعی را در اجماع سازی و یکپارچگی ایفا می کند. آب و خاک وطن، تاریخ طولانی و ممتاز و سرفراز مدنیت، فرهنگ باستانی ماندگار، زبان، رسوم و سبک زندگانی به عنوان نمونه های واقعی مشترک کم اند؟ آیا ما ملت با تاریخی طولانی و سرفراز و ماندنی چرا نباید بر پایه اشتراکات یاد شده مهارت آشتی سازی و یکپارچگی را به اثبات برسانیم.

مگر ما استوره سیمرغ را در دل فرهنگ خود پرورش نداده ایم؟ مگر جز این است که سیمرغ الگوی



وحدت در هم آهنگی تفاوت  
هاست؟ سیمرغ استوره وصل  
است نه فصل. سیمرغ هستی  
اتزاعی وحدت مرغ های  
پریشان و ره گم کرده است.  
استوره سیمرغ چه در شعور  
خود آگاه و چه در شعور  
ناخودآگاه ما همچنان هم در  
قلمروی ظاهری یا کردارها و  
هم در قلمروی باطنی یا

ذهنیات و فرهنگ ما باقی مانده است. چه بخواهیم و چه نخواهیم سیمرغ بلندپرواز طی یک تاریخ طولانی در ما حضور دارد.

از یک طرف نقش بالا بلند سیمرغ بر سخت افزارهای سکه ی پول ملی،، بر غول پیکر هواپیمای ما، در شکل سیمرغ بلورین در دست ستارگان ممتاز سینماگران و حتا بر بدنه موشک وطن و غیره. اما در قلمروی نرم افزاری ذهن و روح ما حضور سیمرغ را در ترانه ها، آهنگ کلاسیک، هنرهای رقص و سینما و بالاخره در آثار نگارشی قدیم و کنونی بسیار به تکرار تجربه می کنیم.

نمی دانم حضور سیمرغ در این همه واقعیت ها آگاهانه بوده است و یا ناخودآگاه اما، بیائید آن چه را که در بطن معنایی این استوره نهفته است را الگوی کردار و ذهن خود قرار دهیم و با تمام اهتمام آن

را به یک پراکسیس همگانی تبدیل کنیم. و آن زمانی خواهد شد که هیچ نیروئی مخالف نتواند این جمع واحد را به اضمحلال بکشاند. تاریخ زندگانی ۱۰۰ ساله این ملت نشان داد که عدم آموزندگی و پراتیک استوره ی به یادماندنی سیمرغ شرایط مناسبی را ایجاد کرد تا نیروهای متخصص در تفرقه و جداسازی این ملت موفق عمل کنند. زمان آن رسیده است طرحی نو دراندازیم و با الهام از الگوی سیمرغی به دگرگونی این شرایط کمر بر بندیم تا به ملتی نیرومند و سازنده و سرفراز تبدیل شویم.

۲۵ ژوئن ۲۰۲۰، اوساکا